

**Factors Involved in Scientific Thrive in Islamic Civilization
and Recreating its Role in Modern Islamic Civilization**

Received: 2021/4/21 Accepted: 2021/9/1

Mohammad Dehqani*
(82-99)

One of the foundations of Islamic civilization was the attention Islam pays to science. Islamic civilization quickly became associated with various sciences, and with its rich teachings, the groundwork was laid for the growth of various sciences among Muslims. Several factors are involved in this scientific thrive that can be used as an approach in recreating the role of science in modern Islamic civilization. Using a descriptive-analytical method, this study examines the factors involved in scientific thrive in Islamic civilization. The findings depict that the following factors provided the necessary ground for introduction of scientific discussions and the development of various sciences among Muslims: the role of Islamic teachings in encouraging the learning of science and its importance, the events of the advent of Islam and disagreements among Muslim in various theological issues, the contiguity of Islam to other religions, the need to interpret and clarify religious teachings, Islamic encouragement to learn new sciences and the unique language of science and religion.

Keywords: Religion, Islam, Civilization, Modern Islamic Civilization, Science.

* Assistant Professor of Theology and Islamic Education Department, Shahid Mahalati College, Qom, Iran-
mdehqan23@gmail.com.



عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی و بازآفرینی نقش آن در تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

محمد دهقانی*

(۱۴۸-۱۳۱)

چکیده

یکی از پایه‌های تمدن اسلامی، توجه اسلام به علم بود. تمدن اسلامی به سرعت با علوم مختلف ارتباط برقرار کرد و با معارف غنی خود زمینه رشد علوم مختلف در بین مسلمانان فراهم شد. این شکوفایی علمی عوامل متعددی دارد که می‌توان از آن به عنوان رهیافتی در بازآفرینی نقش علم در تمدن‌سازی نوین اسلامی بهره برد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی پرداخته می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نقش آموزه‌های اسلامی در تشویق به فراگیری علم و اهمیت آن، وقایع صدر اسلام و اختلافات مسلمانان در مباحث کلامی مختلف، هم‌جواری اسلام با ادیان دیگر، لزوم تفسیر و تبیین تعالیم دینی، تشویق اسلام به فراگیری علوم جدید و زبان واحد علمی و دینی، زمینه لازم را برای طرح مباحث علمی و رشد علوم گوناگون بین مسلمانان فراهم کرد.

واژگان کلیدی: دین، اسلام، تمدن، تمدن نوین اسلامی، علم.

*. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران - mdehqan23@gmail.com

مقدمه

ارمغان جاودانه اسلام برنامه کامل سعادت و پیشرفتی بود که بشر را برای همیشه وام‌دار خود کرد. این تمدن در دوره‌ای که جهان در تاریکی فرورفته و مردم در گمراهی بودند خود را به جهانیان معرفی کرد. دین اسلام باتوجه به معارف غنی خود، دارای اصالت و غنای مناسب جهت تمدن‌سازی و شکوفایی تمدنی است. یکی از پایه‌های تمدن اسلام، توجه به علم بود. تمدن اسلامی به سرعت با علوم مختلف ارتباط برقرار کرد و علوم گوناگون در اسلام مورد توجه قرار گرفتند. رشد علوم گوناگون در جهان اسلام باعث شد شاخص علمی تمدن اسلام در بین شاخص‌های تمدن‌ساز دیگر با سرعت بسیار متحول شود و به شکوفایی برسد. برجستگی شاخص علمی تمدن اسلام امری است که نه تنها مسلمانان، بلکه مستشرقان نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

شکوفایی علوم یکی از شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی است و علوم گوناگون می‌توانند در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی به ایفای نقش پردازند. شکوفایی تمدن اسلامی و ارتباط آن با علوم گوناگون، معلول عوامل و ویژگی‌هایی بود که در دین اسلام نهفته بود. در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی این عوامل باید به بازآفرینی نقش خود پردازند و بدون نقش‌آفرینی علم، تمدن نوین اسلامی محقق نخواهد شد. در این پژوهش سؤال اصلی این است که عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی چیست و چه عواملی در بطن دین اسلام نهفته بود که باعث شد تمدن اسلام با علوم گوناگون ارتباط برقرار کند و بُعد علمی تمدن اسلام شکوفا شود.

باتوجه به نقش مهم علم در تمدن‌سازی و رابطه علم و تمدن، مقالات متعددی نیز به رشته تحریر درآمده است. برخی از زاویه رابطه علم و فرهنگ و تمدن به موضوع پرداخته‌اند؛ مانند آقای حمید حسن‌نژاد محمدآبادی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری» که سعی کرده است به رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از منظر متفکر شهید، استاد مطهری، پردازد. در این راستا ایشان به معنا و مفهوم تمدن و فرهنگ و تفاوت بین این دو می‌پردازد و به این نکته هم اذعان دارد که تمدن و فرهنگ در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. این مقاله به عوامل شکوفایی علم پرداخته و بیشتر به مفهوم‌شناسی تمدن و فرهنگ پرداخته است.

برخی دیگر اهمیت علم در یک دوره خاص را بررسی کرده‌اند؛ مانند آقایان محمدرضا بارانی و سیدرضا مهدی‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان از دیدگاه خاورشناسان» که به بررسی جنبه‌های علمی دوره فاطمیان توجه و زوایایی از آن را واکاوی کرده و کوشیده‌اند شکوفایی علمی در این دوره را بررسی کنند. این مقاله نیز بیشتر از نگاه تاریخی به موضوع رشد علمی پرداخته و رشد علوم گوناگون در دوره فاطمیان را به اثبات رسانده است.

در مجموع اندیشمندان سعی کرده‌اند با آثار متعدد به اهمیت نقش علم در پیشرفت جوامع و در برخی آثار نیز به پیشرفت علوم زیر پرچم حاکمیت اسلام بپردازند. تفاوت این پژوهش با آثار دیگر، در واکاوی عواملی است که در شکوفایی علوم در تمدن اسلامی نقش داشته‌اند و این عوامل در راستای تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز باید فعال شوند و به ایفای نقش بپردازند.

اهمیت علم در اسلام

علم و دانش از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تمدن است که زمینه رشد مادی و معنوی انسان را فراهم می‌کند. یکی از شاخص‌های تمدن اسلامی علم‌گرایی و توجه بنیادی به علم است. در تمام ابعاد تمدن‌سازی اعم از مادی و معنوی، علم کلید اساسی برای تحقق آن است. شکوفایی علمی زمینه تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌کند و از طرفی سقوط و رکود تمدن نیز رکود و توقف علم و دانش را به دنبال دارد. درواقع فراز و فرود تمدن با فراز و فرود دانش رابطه‌ای دوسویه دارد. علم به‌عنوان یکی از ظرفیت‌ها و ضرورت‌های رشد و تعالی انسان و جامعه است که عامل نجات و سعادت انسان در هر دو دنیا است. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «نوشتار علمی می‌تواند مؤمنی را از گزند آتش جهنم برهاند» (شهید ثانی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). درواقع علم و دانش منبع همه خوبی‌هاست و اصلی که در دنیا تحول به وجود می‌آورد و همه کارها بر پاشنه آن می‌چرخد، علم است و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته و همه شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است؛ به‌طوری‌که هیچ کار و هیچ شأنی از شئون زندگی بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد (مطهری، ۱۳۷۷:

۱۷۰). لذا یکی از مهم‌ترین عوامل در ساخت تمدن، علم است و در طول تاریخ تمدنی را نمی‌توان یافت که بدون توجه به علم توانسته باشد مؤثر واقع شود.

دین اسلام توجه ویژه‌ای به علم دارد و انسان‌ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است. یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی، توجه به علم و دانش و توجه ویژه به دانشمندان است. اسلام از همان ابتدا به حمایت از علم و دانش برخاست و تحصیل علم را برای هر فرد لازم شمرد و علما را به آموزش شاگردان و توسعه و گسترش فرهنگ و دانش تشویق و ترغیب کرد.

در قرآن به علم و علم‌آموزی اهمیت بسیاری داده شده است. در آیات و روایات همواره به فراگیری علم توصیه شده و قید خاصی در این خصوص وجود ندارد، بلکه هرگونه علم مفید در زندگی مادی و معنوی مورد توجه قرار گرفته است. «أَطِيبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (شهید ثانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)؛ دانش را فراگیرید هرچند در کشور چین باشد؛ زیرا تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است، می‌توان گفت دانشی که در آن روز در چین یافت می‌شد معارف قرآنی و دینی نبود، بلکه منظور دانش‌های مفید دنیوی است. با دقت در حدیث «الحكمة ضالة المؤمن فحيثما وجد أحدكم ضالَّته فليأخذها» (جیلانی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۹)؛ حکمت گم‌شده مؤمن است. پس هریک از شما گمشده‌اش را هر جا یافت، آن را بگیرد و دریافت کند. و همچنین روایت‌های «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من أهل التَّفَاق» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲: ۱۸۸)؛ حکمت گم‌شده مؤمن است. حکمت را دریاب گرچه از اهل نفاق باشد و «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَاطْلُبُوهَا وَلَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۲۶)؛ دانش گم‌شده شخص باایمان است. پس آن را طلب کنید هرچند نزد مشرکان باشد» نیز روشن است آنچه نزد مشرکان یافت می‌شود معارف توحیدی و علوم الهی نیست، بلکه علوم مفید دیگری است که در زندگی به کار می‌آید و گاه نزد آنان است. این روایات بر این نکته تأکید می‌کنند که علم و دانش گم‌شده مؤمنان است، و هر جا و نزد هرکس بیابند، آن را فرامی‌گیرند: «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۱۹)؛ دانش گم‌شده مؤمن است. هر جا آن را بیابد به آن سزاوارتر است. با این روایات مشخص شد که آنچه نزد اسلام ارزشمند است

علم است و علم وطن ندارد و به همه انسان‌ها تعلق دارد و انسان‌ها همواره باید به دنبال یافتن آن باشند.

در دین مبین اسلام همه به فراگیری علم دعوت شده‌اند و اسلام نه تنها موجب رکود علم و دانش نشد، بلکه با ظهور خود، باعث رشد چشمگیر آن گردید. یکی از راه‌های کسب علم و گسترش علوم، استفاده از تمام ظرفیت‌های علمی جهان است. گسترش همه شاخه‌های علوم اعم از علوم دینی، تجربی، انسانی و ...، زمینه‌های لازم را برای تمدن‌سازی فراهم می‌کند. علم به معنای عام آن فریضه شمرده می‌شود و فقط علوم دینی را دربر نمی‌گیرد. برخی به اشتباه علم را یاد گرفتن مسائل شرعی می‌دانند و نه فریضه‌ای مستقل و به همین جهت به دنبال علوم دیگر نمی‌روند و در نتیجه «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» را به معنای اخذ علمی از علوم دنیا نمی‌پندارند و به سادگی از کنار آن عبور می‌کنند (حسین‌نژاد محمدآبادی، ۱۳۸۵: ۶۰).

یکی از علل سرعت پیشرفت علم بین مسلمانان این بوده که در گرفتن علوم، فنون و صنایع تعصب نمی‌ورزیدند و علم را در هر نقطه و در دست هر کس می‌یافتند از آن بهره می‌بردند. مسلمانان با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن توانستند دانشمندان بسیاری را در علوم گوناگون به جهان معرفی کنند و به این وسیله به علم و فرهنگ بشری کمک فراوانی کردند. گوستاو لوبون در این باره می‌نویسد: «اسلام برای اکتشافات علمی از هر دینی مناسب‌تر و ملایم‌تر است؛ چون پیامبر آمد و یک قرن از ظهورش گذشت و سپس در هر شهری که پرچم اسلام در آن به اهتزاز درآمد، تمدن نیز با درخشندگی خیره‌کننده خود در آنجا تجلی نمود» (لوبون، ۱۳۱۶: ۱۴۳).

متفکران مسلمان منشأ همه علوم را خداوند می‌دانستند. لذا به وحدت بین آنها قائل بودند. آنها علوم دینی، علوم طبیعی و علوم تجربی را اجزای جدا از هم نمی‌دانستند، بلکه آنها را کل واحد و هدف هر دو را یکی می‌دانستند. از نظر آنها، علوم طبیعی وحدت طبیعت را نشان می‌دهد که حاکی از وحدت مبدأ عالم است و این همان چیزی است که هدف ادیان است. به همین دلیل بود که آنها همه این علوم را یک‌جا تدریس می‌کردند و بعضی از آنان در علوم مختلف متخصص بودند و بین علوم مختلف جمع می‌کردند و در همه این

حوزه‌ها تألیفاتی داشتند: کندی در علوم ریاضی و نجوم و طبیعیات و فلسفه و تفسیر قرآن تألیفات داشت (نعمه، ۱۳۵۷: ۶۰۷) و ابن رشد در فلسفه و طب و فقه اسلامی (ابن رشد، ۱۹۳۸: ۱۰). از نظر اینها موفقیت علوم طبیعی در این است که یک‌پارچگی موجودات را نشان دهد؛ زیرا وحدت و پیوستگی مراتب گوناگون هستی، اساس جهان‌بینی اسلامی است. اخوان الصفا در یکی از آثار خود می‌نویسند:

بالجمله برادران ما را شایسته چنین است که با هیچ‌یک از دانش‌ها دشمنی نورزند و نه کتابی از کتاب‌ها فروگذارند و نه با کیشی از کیش‌ها تعصب ورزند و سخت‌گیری کنند؛ زیرا رأی و مذهب ما همه مذاهب را دربرمی‌گیرد و همه دانش‌ها را یک‌جا گرد می‌آورد و این بدان سبب است که اندیشه و مذهب ما عبارت است از نظر و پژوهش در همه موجودات: حسی و عقلی و از آغاز تا انجام، ظاهر و باطن و آشکار و نهان؛ و حقیقت را یاری می‌دهد از این جهت که همه از یک مبدأ و یک علت و یک جهان و یک محیط برآمده‌اند اگرچه گوهرهای گوناگون گشته‌اند و جنس‌های متباین و شاخه‌های گوناگون و جزئیات متغایر یافته‌اند (زنگی بخاری، ۱۳۶۰: ۳۶).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی معتقد بود علوم گوناگون را باید فراگرفت و بر این باور بود که نحو، معانی و بیان، منطق، فلسفه، فقه و اصول باید متعلم را به درست گفتن، شیوا بیان کردن و به هم پیوسته دیدن اجزای نظام هدایت، و احکام اداره جامعه اسلامی را بر سنن، قواعد شریعت و حکمت قوانین مبتنی کند. اگر علوم مذکور ویژگی فوق را نداشته باشند، چه فایده‌ای دارند؟ سیدجمال نتیجه می‌گیرد که مسلمان علاوه بر اینکه علوم قدیم را باید کاربردی کند، باید در میان علوم جدید و دیانت منافاتی نبیند؛ زیرا علوم جدید مثل ریاضی از بدیهیات است و هر کسی با آنها مخالفت کند، درحقیقت به مخالف بودن دین من با بدیهیات اعتراف کرده است (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۳-۹۶). البته سیدجمال ضمن تأکید بر فراگیری علوم و فنون جدید، همواره به مسلمانان توصیه می‌کرد که این علوم و فنون را باید مسلمانان در خدمت اسلامیت و انسانیت به کار گیرند و در راه به دست آوردن آن، استقلال داشته باشند و از تقلید و وابستگی پرهیزند (صاحبی، ۱۳۶۷: ۹۴).

اگر مسلمانان به علم به‌صورت یک‌جانبه نگاه کنند و به علوم جدید و علمی که به

مباحث غیردینی می‌پردازند توجه نکنند، رکود علمی جوامع مسلمان را دربرخواهد گرفت. امام موسی صدر تعامل علمی و فرهنگی را از ویژگی‌های رشد علمی و فرهنگی معرفی می‌کند و با این پیش‌فرض، نحوه برخورد مسلمانان با علوم دیگر در قرن بیستم را که تعامل و یادگیری را کنار گذاشتند و تقابل را در پیش گرفتند نکوهش می‌کند و دلیل آن را ضعف نظام فکری مسلمانان می‌داند. ایشان برای ادعای خود به مواضع امام جعفر صادق (ع) در خصوص جابر بن حیان برای یادگیری علوم طبیعی و هشام بن حکم و مؤمن الطاق برای یادگیری فلسفه و کلام اشاره می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۱).

فؤاد زکریا^۱ یکی از عوامل رکود علمی مسلمانان را عدم توجه مسلمانان به علوم جدید می‌داند. ایشان معتقد است امروزه ما برخلاف متکلمان قدیم که به مسائل جدید زمان خود می‌پرداختند، تنها مباحث قدیم آنان را مطرح می‌کنیم بدون آنکه به مسائل نوظهور عصر خود پردازیم و دلیل آن نیز توجه نکردن دین‌داران به علوم جدید است که معمولاً با حربه تحریم شرعی صورت می‌گیرد. ایشان سپس راهکار حضور دین در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را باز کردن راه ارائه مباحث فلسفی در جامعه می‌داند که به وسیله آن تفکر دینی عمق می‌یابد؛ چراکه این فضا زمینه طرح مسائل و پرسش‌های جدید را که نگرش‌های سنتی و بسته دینی قادر به ارائه پاسخ مستدل و قانع‌کننده برای آن نیست فراهم می‌کند (زکریا، ۱۹۶۸م: ۶۲).

اهتمام اسلام به مباحث علمی و علمی بودن قرآن نویدبخش تحقق تمدن نوین اسلامی و حاکمیت اسلام بر جهان است که به این شاخص در دیدگاه اندیشمندان مسلمان نیز توجه شده است. در همین خصوص سیدجمال معتقد بود ما وظیفه داریم از تفکر خود در فهم قرآن و احادیث بهره‌گیریم و برای حل مشکلات از آن استفاده کنیم. سیدجمال دانش علمای سابق را نسبت به معارف عمیق قرآن و سنت همانند قطره‌ای از دریا می‌داند که این قطره مانع نمی‌شود ما برای حل مشکلاتمان از قرآن و سنت بهره‌نگیریم (حلبی، ۱۳۵۶: ۵۵). مسلمانان همواره باید از دانش خویش برای دریافت راه‌حل مشکلات خود در قرآن و سنت تفقه کنند.

۱. فؤاد زکریا فیلسوف معاصر مصری است که با اندیشه‌های اسلام‌گرایان سلفی، سنت‌گرا و گروه‌های افراطی مخالف است. ایشان جمود، تعصب و خشونت را که از جهل ناشی می‌شوند عامل بحران و عقب‌ماندگی‌های جهان اسلام می‌داند (زکریا، ۱۹۹۸: ۱۰۰).

بدیع الزمان سعید نورسی^۱ (۱۸۷۶-۱۹۶۰م) با توجه به اهمیت علم در اسلام، برای علم و عقل جایگاه بالایی قائل بود و با توجه به محتوای عمیق علمی و عقلانی قرآن معتقد بود که قرآن بر این جهان حاکم خواهد شد؛ زیرا تمام دستورهای قرآن بر اساس این دو اصل است (نورالدین، ۱۳۸۲: ۱۹۰) و این برجستگی علمی در قرآن نیز نمود چشمگیری دارد.

پیوند علم و دین

اسلام به همه علوم با دیده احترام می‌نگرد؛ چراکه علوم راهی برای شناخت و معرفت خداوند هستند و پیوند بین دین اسلام و علم، پیوندی ناگسستنی است. شهید مطهری بر پیوند علم و دین تأکید داشت و معتقد بود که جدایی دین از علم خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد که یکی از آنها شکل‌گیری خرافات بوده است. در نتیجه باید ایمان را در پرتو علم شناخت تا از خرافات مصون ماند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۹: ۳۵). خاصیت دین‌داری سبب می‌شود از کردار دینی عادت‌زدایی گردد. تحول‌پذیر دانستن فهم دینی و عادت‌زدایی از کردار دینی زمینه تعامل دین را با تمام سطوح جامعه و راه ورود دین به همه عرصه‌های زندگی را فراهم می‌کند.

استاد مطهری بقای اسلام را محصول آزادی فکر و اندیشه می‌داند:

به دلیل همین آزادی‌های مشروع و منطقی بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می‌گفت من خدا را قبول ندارم می‌گفتند بزنید و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت با افکار مختلف و حتی مخالف مواجه شده است. در آینده هم اسلام فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با افکار مختلف است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها [ست] (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵).

۱. بدیع الزمان سعید نورسی اندیشمند ترکیه‌ای است که در جهت احیای تمدن اسلامی گام‌های مهمی برداشته است. نورسی از کسانی است که لقب مجدد و احیاگر به او داده شده است که او را پدر اسلام‌گرایی جدید و احیاگر اسلام در ترکیه می‌دانند (راد، ۱۳۸۲: ۸۶).

سید جمال الدین اسدآبادی یکی از علل پیشرفت غرب را گسترش علوم و فنون جدید می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان نیز برای توانمندی و نیل به پیشرفت، باید این علوم و فنون را فراگیرند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۴: ۱۶۴). وی هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم قائل نبود و باور داشت که نزدیک‌ترین دین‌ها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی بین علوم و دیانت اسلامی نیست (همان: ۱۵۸). از همین رو بود که با تقسیم علم به اسلامی و غیراسلامی مخالف بود و درواقع دین اسلام را دینی علمی می‌دانست که با علوم مختلف ارتباط برقرار کرده است.

هم‌جواری با ادیان دیگر

یکی از مسائلی که در رشد یا افول تمدن تأثیر دارد هم‌جواری آن با تمدن‌های دیگر و میزان تأثیر یا تأثر آنها از یکدیگر است. دعوت هم‌زمان مردم به پرستش و اندیشیدن، یکی از امتیازات دین اسلام نسبت به دیگر ادیان است. پیامبر ﷺ در مناظره‌هایشان با اهل کتاب برای دعوت آنان به اسلام، نهایت احترام را برای آنان قائل بودند. با توجه به آیات قرآن می‌بینیم هنگام موعظه از القاب متین و عناوین فرهنگی مانند «یا أَهْلَ الْکِتَابِ» استفاده شده و آن‌هم به دلیل ارزش علم است، که علم و کتاب، از چنان ارزشی برخوردارند که منسوبان به آن نیز محترم شمرده می‌شوند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۳۳).

تمدن اسلام به سرعت با ادیان شرقی و غربی، مسیحیت با گرایش‌های گوناگون و یهودیت هم‌جوار شد و آنها عقاید اسلامی را با چالش مواجه می‌کردند. از طرفی ادیان ایرانی مانند مزدک، مانی، زرتشت و صابنین نیز وجود داشتند و جامعه اسلامی باید در این مرزهای غیرمسلمان گسترش می‌یافت. بنابراین مباحث علمی مانند ثنویت، حدوث و قدم کلام الهی، جبر و اختیار در جامعه اسلامی مطرح شد.

امام موسی صدر طرح مباحث علمی با علمای ادیان و مذاهب دیگر را امری لازم و ضروری می‌داند و معتقد است این ارتباط علمی در سیره پیشوایان دینی ما نیز وجود داشته است و آنها با این‌گونه مسائل با جنبه سلبی برخورد نمی‌کردند. ایشان سپس به مباحث علمی امام رضا ﷺ با عمران صابئی اشاره می‌کند که طرح مباحث علمی توسط یک عالم

غیرمسلمان را پذیرفته‌اند. ایشان برخورد سلبی در این گونه موارد را منجر به عدم آگاهی مسلمانان از علوم روز و عدم ارتباط آنها با گروه‌های مختلف بشری و درکل عدم ارتباط با جهان معاصر قلمداد می‌کند (صدر، ۱۳۸۳: ۱۱۷). علمای ادیان و مذاهب دیگر همواره مورد احترام بزرگان شیعه بوده‌اند. هنگامی که ابواسحاق صابئی که پژوهشگری غیرمسلمان بود درگذشت، سید رضی مرثیه‌ای در مرگ او سرود و در پاسخ اعتراض عده‌ای گفت: «من در سوگ یک پژوهشگر سوگوارم» (حکیمی، ۱۳۸۸: ۵۰).

هم‌جواری سرزمین‌های اسلامی با ادیان دیگر زمینه تبلیغ اسلام، دادوستد علمی و رساندن پیام اسلام به ادیان دیگر را فراهم می‌کند. امام موسی صدر دلیل گروهی را که دادوستد علمی با جهان را تخطئه می‌کنند نقد می‌کند و می‌گوید: عده‌ای از بیم انهدام شخصیت اسلامی و تزلزل برخی عقاید مذهبی، مخالف تعامل بوده‌اند. آنها در مقابل فرهنگ‌های بیگانه، یا به‌طور کامل مردد و بی‌اعتنا بودند یا به مخالفت و مبارزه برمی‌خاستند و حتی برخی از آنها که قدرت بیشتری داشتند، زمامداران وقت را متأثر ساختند تا مبارزه متفاوتی را در دامنه وسیع‌تر و با شدت بیشتری انجام دهند (همان: ۵۱).

شهید مطهری نیز یکی از عوامل رشد علمی جامعه مسلمانان را تعامل علمی مسلمانان با علمای ادیان و مذاهب دیگر می‌داند. مسلمانان اجازه می‌دادند اندیشمندان اهل کتاب به‌راحتی در جوامع اسلامی حضور پیدا کنند. لذا در همان عصر اول، معلومات علمی آنها را فراگرفتند و با پرورش آنها و بومی‌سازی آنها با فرهنگ و تمدن اسلامی توانستند در مدتی کوتاه در رأس جامعه علمی قرار بگیرند (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۶۰).

درمجموع می‌توان گفت اسلام ظرفیت گسترده‌ای برای قبول و اقتباس فرهنگ‌های بشری و هضم آنان در خود در راستای تمدن‌سازی اسلامی دارد و در همین راستا کوشش‌های فرهنگی را رسالتی انسانی و یکی از واجبات زندگی تلقی می‌کند. مسلمانان می‌توانند از هم‌جواری با ادیان دیگر بیشترین استفاده را ببرند و زمینه تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم سازند.

نیازمندی آموزه‌های دین به تفسیر

بسیاری از معارف دین اسلام نیازمند تفسیر و تبیین هستند و باید از اجمال به تفصیل درآیند. در صدر اسلام نیز بسیاری از معارف دین توسط بزرگان دینی و به‌ویژه اهل بیت پیامبر ﷺ برای مردم توضیح داده می‌شد و آنها به‌عنوان مفسر قرآن زمینه بهره‌برداری مسلمانان را از معارف غنی قرآن فراهم می‌کردند. قرآن به‌عنوان برنامه سعادت بشر کتابی است که برای سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها نازل شده است و تفسیر قرآن نیز باید با این هدف صورت گیرد و بتواند به دغدغه انسان در هر عصری پاسخ دهد. در همین راستا باید از معارف غنی قرآن بهره‌برداری شود و سیره معصومان نیز بر این اصل تأکید دارد. در اصل نقشه راه تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز از مسیر آموزه‌های دینی می‌گذرد که باید با تفسیر و تبیین آنها تطابق اسلام با مقتضیات زمان نشان داده شود.

دین اسلام به‌منظور پاسخ‌گویی به مقتضیات زمان بر اساس خرد، اندیشه و علم استوار است و به این دلیل همه را عاقلانه و عالمانه دعوت می‌کند که در معارف علمی از تحجر و در احکام عملی از ابتلای به تعصب دور باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۶۷).

اگر مسلمانان دین را به‌صورت عقلانی و علمی درک کنند و در راستای تعمیق و تبیین اندیشه‌های دینی گام بردارند، شناخت صحیح آنها از اسلام محقق خواهد شد و اگر این اندیشه به طبقه علما نیز نفوذ کند، اجتهاد آنها نیز پویا و مترقی خواهد شد و نیازهای مسلمانان را پاسخ خواهد گفت. اگر مباحث علمی و عقلانی در جوامع اسلامی نهادینه شود و تقلید کورکورانه در آنها از بین برود، دیگر خرافه بین مسلمانان نفوذ نخواهد کرد و گسترش عقلانیت و علوم عقلی باعث رشد عقول مسلمانان خواهد شد و جامعه‌ای که از عقلانیت اسلامی برخوردار است مسیر پیشرفت و ترقی را به‌خوبی طی خواهد کرد.

از این‌رو علمای مسلمان از جمله سیدجمال‌الدین اسدآبادی میان اسلام و تمدن تضادی نمی‌دیدند، ولی بر تفسیر مستمر و نوشونده از آن، مطابق با ویژگی‌های عصر تأکید داشتند. به تعبیر سیدجمال‌الدین دین اسلام، تنها به‌مقتضای مکان و زمان احتیاج دارد تا ساده‌تر و بهتر تبیین شود. ایشان توصیه می‌کرد اسلام باید با تفسیر جدید ارائه شود و نیاز بشر را

برآورده سازد و با احتیاجات آنها تطابق کند؛ و الا آن را ترس زوال است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۴: ۱۱۵). وی بی‌توجهی علمای عصر خود به این مسئله را برنمی‌تافت (اسدآبادی، ۱۳۲۶: ۸۹). از نظر وی، اسلام با علوم جدید و افکار آزادی‌خواهانه و عقاید تازه نیز سازگاری دارد، حتی فارغ از مشکلاتی که امثال لوتر (پیشوای جنبش پروتستانسم) با آن مواجه بوده‌اند (صاحبی، ۱۳۶۷: ۲۶۴).

نورسی با درک نیاز مسلمانان به تفسیر نو و مطابق با زمان از اسلام، البته با حفظ اصول، تلاش کرد مطابقت داشتن اسلام با مقتضیات زمان و پویایی اسلام را نشان دهد و از به حاشیه رفتن اسلام جلوگیری کند (ولد، ۱۳۸۹: ۱۳). محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) به دنبال راه‌حلی بود تا اسلام را دینی معرفی کند که پاسخ‌گوی مقتضیات زمان است. ایشان بر این اعتقاد بود که اسلام توانایی دارد تا به‌صورت مکتب راهنما و تکیه‌گاه جامعه اسلامی قرار گیرد و مسلمانان را به عزت دنیوی و اخروی برساند و این مهم با تجدید حیات اسلام و احیای تمدن اسلام و تفسیر صحیح از دین محقق خواهد شد (بوازار، بی‌تا: ۲۳۹-۲۴۰). شهید صدر نیز که الگوی عالمی پویا و آزاداندیش در دوره معاصر بود نوآوری‌های بسیاری در عرصه‌های فکری، فقهی و اجتماعی داشت. ایشان دارای اندیشه‌های نوینی در مباحث دینی بود و با التزام به منابع اصیل دینی، همواره قرائت‌های جدیدی از اسلام را مطابق با اقتضائات زمان ارائه می‌کرد. ایشان با اندیشه متعالی خود پیشوایی فراتر از زمان معرفی شده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

درمجموع می‌توان گفت باینکه دین در برخی محورها از اصول ثابت و تغییرناپذیر برخوردار است، با توجه به مطابقت احکام و معارف دینی با فطرت انسان، باید شریعت به لحاظ تحولات اجتماعی زندگی بشر، همواره به نیازهای انسان مطابق با مقتضیات زمان پاسخ دهد و اندیشمندان مسلمان باید همواره بتوانند با تفسیرهای خود از دین، کاربست دین را در همه اعصار نشان دهند؛ زیرا شریعت کامل در صورتی می‌تواند جامعه را اداره کند که انعطاف‌پذیر باشد. بنابراین به‌منظور تمدن‌سازی اسلامی نوآوری در عرصه‌های فکری، فقهی و اجتماعی ضروری است و همواره باید با استفاده از تفسیر و تبیین منابع دینی، به بازآفرینی نقش دین در تمدن‌سازی نوین اسلامی پرداخت.

زبان واحد علمی و دینی

از امتیازات خاص تمدن اسلامی به عنوان ویژگی خاص، زبان واحد علمی و دینی آن است که میلیون ها مسلمان همه به یک زبان عبادت می کنند و زبان علمی آنها عربی است که خود عامل مهمی در پیشرفت تمدن اسلامی به شمار می رود.

داشتن زبان معیار برای تمدن سازی اسلامی امری لازم و ضروری است و مسلمانان توانستند با داشتن زبان واحد عربی در قرون صدر اسلام رشد کنند. زبان واحد اسلام که زبان عربی است توانست در همه جا گسترش یابد: اندلس، شام، آناتولی، ایران، هند و همه جا زبان عربی در قالب نماز و قرآن گسترش یافت و ارتباطات گسترده شد. برای هم زبانی و هم گرایی جهان اسلام باید زبان معیار در جهان اسلام وجود داشته باشد.

باتوجه به دیدگاه شهید مطهری، از مزایای تمدن اسلامی در دوران طلایی قرون میانی، ترجمه کتاب های علمی از زبان های یونانی، هندی و فارسی به عربی است. با این عمل بهترین معلومات و یافته های علمی دیگر ملل مانند ایرانیان، کلدانیان، نبطی ها، مصریان، هندی ها و یونانیان به جهان اسلام منتقل شد (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۷۶) که مهم ترین دستاورد این رخداد، توسعه تمدن اسلامی بود.

اگر همه مسلمانان آثار خود را به زبان عربی تولید کنند و همه به این زبان توجه کنند، زمینه پیشرفت اسلام فراهم خواهد شد؛ چراکه زبان اسلام زبان عربی است و همه مسلمانان می توانند در عین تنوع زبانی و فرهنگی، دارای زبان گفتاری و نوشتاری واحد باشند و اسلام را به زبان واحد تبلیغ کنند. در این صورت می توانند مسیر پیشرفت و توسعه فکری و اندیشه ای را تحقق بخشند و زبان عربی هم می تواند به عنوان عنصر توسعه قلمرو ایدئولوژیکی به ایفای نقش پردازد.

در اروپا و در طی قرون وسطا اغلب آثار یونانی از بین رفته بود و این آثار فقط در سرزمین های اسلامی یافت می شد. ترجمه آثار یونانی به عربی در قرون دوم و سوم به فراوانی در بین مسلمانان رونق گرفته بود و در کتابخانه ها و مراکز علمی تعداد بسیاری از این کتاب ها وجود داشت. بیت الحکمه از مکان های مهم و از کانون های بزرگ انتقال علوم در

تاریخ بشر بود که در آن آثار بسیاری از دیگر زبان‌ها به‌ویژه یونانی به عربی ترجمه شد و در آنجا نگه‌داری می‌شد (صفا، ۱۳۴۸: ۴۸). به‌عنوان نمونه ترجمه آثار یونانی به عربی در خصوص علم نجوم باعث شد یکی از درخشان‌ترین مراحل شکوفایی علم نجوم بین مسلمانان در این دوره رقم بخورد (نصر، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

نقش نهضت ترجمه در حفظ علوم قدیم یونانی و رومی نیز چشمگیر است. نهضت ترجمه باعث شد بسیاری از علوم به عربی ترجمه و به‌نوعی حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل شوند. البته مسلمانان به ترجمه اکتفا نکردند، بلکه آنها را شرح دادند، تفسیر کردند و به تصحیح آن نیز پرداختند. با رویارویی دانشمندان اروپایی با این آثار، آنها سعی کردند این منابع را از زبان عربی به زبان اروپایی ترجمه کنند. بدین‌ترتیب آثار یونانی از راه ترجمه آنها از عربی به زبان اروپایی و همچنین در برخی موارد خود منابع یونانی که در کتابخانه‌های مسلمانان نگه‌داری می‌شد به دست اروپاییان رسید (دامپی‌یر، ۱۳۷۱: ۱۰۷). نقش نهضت ترجمه در حفظ علوم قدیم یونانی و رومی نیز چشمگیر است. نهضت ترجمه باعث شد بسیاری از علوم به عربی ترجمه و به‌نوعی حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل شوند. گوستاو لوبون نقش زبان عربی در حفظ میراث علمی اروپاییان را برجسته می‌داند و می‌گوید: «ما به برکت زبان عربی توانستیم از علوم قدمای یونانی و رومی اطلاع پیدا کنیم. دانشگاه‌های ما همیشه به کتاب‌هایی که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده‌اند نیازمند بوده‌اند» (لوبون، ۱۳۱۶: ۶۰۲).

مونتگمری وات درباره مدیون بودن جهان غرب به جهان اسلام در خصوص اصلاح اشتباهات غرب می‌گوید: هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون‌وسطا را در نظر بگیرد، روشن خواهد بود که تأثیر اسلام بر جامعه مسیحیت بیش از آن است که معمولاً شناسایی می‌شود. اسلام، نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است، و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تصویر جدیدی از خود به وجود آورد. از آنجاکه اروپا بر ضد اسلام عکس‌العمل نشان می‌داد، تأثیر مسلمانان را بی‌اهمیت جلوه می‌داد و در وابستگی اش به میراث یونان و روم مبالغه می‌کرد. وظیفه مهم ما اروپاییان غربی، چنان‌که رو به دنیای واحد

حرکت می‌کنیم، این است که این اشتباهات را اصلاح و به مدیون بودن عمیق خودمان به عرب و جهان اسلام اعتراف کنیم (وات، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

نتیجه‌گیری

تمدن‌سازی اسلامی یکی از آرمان‌های مسلمانان در تمام دوران‌ها بوده است تا بتوانند تمدنی با ملاک‌های انسانی و اسلامی را بنیان نهند. شکوفایی علمی یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی است که این شکوفایی علمی می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی نیز دوباره به ایفای نقش پردازد. در این راستا در این پژوهش علل و عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی تحلیل و بررسی و عوامل اصلی رشد علم استخراج شد که به این عوامل در دوره کنونی نیز باید توجه شود تا بر اساس آن علوم مختلف شکوفا شوند و تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز محقق گردد:

بر اهتمام اسلام به مباحث علمی و علمی بودن قرآن تأکید شود؛ چراکه تمام دستورهای قرآن بر اساس مبانی عمیق علمی و عقلانی است و این شاخص دین اسلام نویدبخش تحقق تمدن نوین اسلامی و حاکمیت اسلام بر جهان است؛

تأکید بر اینکه هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم وجود ندارد و نزدیک‌ترین دین‌ها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی بین علوم و دیانت اسلامی نیست؛

یکی از عوامل رشد علم در بین مسلمانان این بود که علوم راهی برای معرفت خداوند هستند و براین اساس مسلمانان به همه علوم با دیده احترام می‌نگرند و آموزه‌های دینی گرفتن علم از منابع علمی گوناگون را توصیه می‌کنند و محدود شدن علم و متعلقات آن را مذموم می‌شمارند؛ زیرا اسلام به همان اندازه که به خود حق می‌دهد معارف خود را آزادانه مطرح کند، برای دیگران به خصوص دگراندیشان نیز این حق را قائل است تا افکار و اندیشه‌های خود را در مجامع علمی مطرح کنند؛

ارتباط مسلمانان با ادیان دیگر از عوامل رشد علوم مختلف بود؛ زیرا زمینه تبلیغ اسلام، دادوستد علمی و رساندن پیام اسلام را به ادیان دیگر فراهم می‌کند و این ارتباط و رعایت الزامات آن می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی نیز مؤثر باشد؛

اعتقاد به اینکه منشأ همه علوم خداوند است و یک وحدت بین آنها وجود دارد و علوم دینی، علوم طبیعی و علوم تجربی اجزای جدا از هم نیستند و همه آنها یک کل واحد را تشکیل می‌دهند، زمینه ورود علوم مختلف به جهان اسلام را فراهم کرد. این اعتقاد در عصر کنونی نیز می‌تواند با ایفای نقش خود، زمینه رشد همه علوم را بین مسلمانان در راستای تمدن‌سازی نوین اسلامی فراهم کند؛

داشتن زبان معیار یکی از علل رشد علمی مسلمانان بود که داشتن زبان معیار برای تمدن‌سازی اسلامی امری لازم و ضروری است؛ زیرا مسلمانان توانستند با داشتن زبان واحد عربی در قرون صدر اسلام رشد کنند و داشتن زبان معیار بین مسلمانان می‌تواند به‌عنوان عنصر توسعه قلمرو ایدئولوژیکی به ایفای نقش پردازد و زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی شود.

درمجموع این عوامل می‌توانند با بازآفرینی نقش خود، باعث تحول علمی، فکری و فرهنگی جوامع اسلامی در راستای تمدن‌سازی اسلامی شوند.

کتابنامه

- ابن‌رشد، محمد (۱۹۳۸م). تفسیر مابعدالطبیعه، تحقیق موریس بویژ، بیروت.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۳۵۸). مقالات جمالیه، به کوشش لطف‌الله اسدآبادی، تهران، ایرانشهر.
- اسدآبادی، لطف‌الله (۱۳۲۶). شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تبریز، دین و دانش.
- امین، سیدمحسن (۱۳۷۶). سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، سیدمحسن امین، ج ۵.
- بارانی، محمدرضا و سیدرضا مهدی‌نژاد (۱۳۹۳). «شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه شیعه‌پژوهی، ش ۱.
- بوازار، مارسل (بی‌تا). انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران، دنیای دانش.

- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن، قم، اسراء، ج ۸.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۸۳). نای و نی، امام موسی صدر، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
- حسن نژاد محمدآبادی، حمید (۱۳۸۵). «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، س ۱۲، ش ۴.
- حسین نژاد محمدآبادی، حمید (مهر و آبان ۱۳۸۵). «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله اندیشه حوزه، ش ۶۰.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۸). دانش مسلمین، قم، دلیل ما.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۵۶). زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، زوار.
- دامپی‌یر، ویلیام سسیل (۱۳۷۱). تاریخ علم، ترجمه آذرنگ، تهران، سمت.
- راد، علی (۱۳۸۲). «بازشناسی پژوهش‌ها و اندیشه‌های قرآنی بدیع‌الزمان نورسی»، معرفت، ش ۷۳.
- زکریا، فؤاد (۱۹۶۸م). الفلسفة فی الوطن العربی المعاصر، قاهره، مکتبه مصر.
- _____ (۱۹۹۸). خطاب الی العقل العربی، مصر، دار مصر للطباعة والنشر.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود (۱۳۶۰). گزیده متن رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ترجمه و نگارش علی اصغر حلبی، تهران، کتاب‌فروشی زوار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). پیشوایی فراتر از زمان، تهران، امام موسی صدر.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۶۷). اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، تهران، کیهان.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۸). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). امالی، قم، دار الثقافه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین علی بن احمد (۱۳۷۱ق). منیه‌المريد، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۸.
- لوبون، گوستاو (۱۳۱۶). تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، مجلس.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۴). آرا و معتقدات سیدجمال‌الدین افغانی، تهران، اقبال.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.

- _____ (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۷). ده گفتار، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۶۷). سیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۷۲). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ج ۲۹.
- مؤمن جیلانی، رفیع‌الدین محمد بن محمد (۱۴۲۹ق). الذریعة الی حافظ الشریعه (شرح اصول کافی جیلانی)، قم، دار الحدیث.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۸). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی.
- نعمه، عبدالله (۱۳۴۷). فلاسفه شیعه، ترجمه غضبان، تهران، کتاب‌فروشی ایران.
- وات، مونتگمری (۱۳۷۸). تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- ولد، مری (۱۳۸۹). اسلام در ترکیه مدرن (زندگی‌نامه یک روشن‌فکر: بدیع‌الزمان سعید نورسی)، ترجمه فرزاد صیفی‌کاران، تهران، احسان.